

Abandon

Absorb

Abide

Absurd

Abolish

Abundant

Abroad

Abuse

ترک کردن

جذب کردن،
جلب کردن

تحمل کردن

بی معنی،
مزخرف

لغو کردن،
منسوخ کردن

فراوان،
بسیار

در خارج، از
خارج

سوء استفاده،
سوء استفاده
کردن

Accurate

Adolescent

Acknowledge

Alter

Addict

Amateur

Adequate

Ambush

دقيق ، درست

نوجوان ،
جوان

قبول کردن

تغيير دادن ،
اصلاح کردن

معتاد ، سخت
علاقمند

غير حرفه اي

کافي ، بسنده

کمین ، کمین
گاه

Amend

Appoint

Annual

Approach

Anticipate

Appropriate

Appeal

Architect

اصلاح کردن،
تجدید نظر

تعیین کردن،
معین کردن

سالانه

نزدیک شدن
به

انتظار داشتن،
توقع داشتن

مناسب،
درخور

گیرایی، جاذبه

مهندس
معمار

Assemble

Avoid

Attract

Aware

Audible

Awesome

Authority

Awkward

جمع شدن

پرهیز، اجتناب
کردن

جذب کردن،
جلب کردن

آگاه، مطلع

قابل شنیدن،
شنیدنی

بہت انگیز،
حیرت آور

قدرت، اقتدار

دستپاچه،
ناشی

Bachelor

Ballot

Baffle

Ban

Baggage

Beckon

Bait

Beneficiary

مرد مجرد،
مجرد

رای دادن،
رای گرفتن

گیج ، متحیر
کردن

ممنوع

چمدان ، بار

اشاره کردن
به

طعمه ، دانه،
دام

وارث ، سود
برنده

Betray

Blend

Bewildered

Blunder

Bigamy

Brawl

Biography

Brutal

خیانت کردن ، بی
وفایی کردن

مخلوط کردن

گیج ، شگفت
زده

اشتباه ،
احمقانه

دو همسری ،
دو زنی

دعوا و مراغه ،
درگیری

زندگی نامه

وحشی ،
درنده خو

Budget

Calculate

Bulky

Campus

Burden

Cancel

Calamity

Candidate

حساب کردن،
محاسبه
کردن

بودجه

محوطه
دانشگاه

حجیم، جاگیر

باطل کردن،
لغو کردن

بار، بار
سنگین

کاندیدا، نامزد

فاجعه،
مصیبت

Capacity

Cautious

Capsule

Cease

Captive

Censor

Casual

Century

ظرفیت،
گنجایش

محتاط، با
احتیاط

کپسول

متوقف کردن

زندانی،
محبوس

مامور سانسور،
سانسور کردن

اتفاقی،
تصادفی

قرن، سده

Challenge

Circulate

Charity

Clergy

Chiropractor

Client

Cinema

Coeducational

به مبارزه
طلبیدن

چرخیدن،
گشتن

خیرات،
صدقه

روحانیون

طیب
مفصلی

موکل،
مشتری

سینما

مختلط

Coincide

Commence

Collapse

Commend

Colleague

Commuter

Collide

Compel

منطبق بودن

شروع کردن،
آغاز کردن

ریزش،
فروپاشی

تقدیر کردن،
ستودن

همکار، هم
قطار

مسافر هر
روزه

تصادف کردن

مجبور کردن،
وادار کردن

Compete

Conceal

Complacent

Conclude

Comprehend

Confident

Comprehensive

Confine

رقابت کردن

پنهان کردن

مغرور، از
خود راضی

تمام کردن

فهمیدن، درک
کردن

مطمئن،
خاطر جمع

جامع، کامل

محدود،
منحصر کردن

Confirm

Contagious

Conflict

Corpse

Consent

Crafty

Consider

Culprit

تأيید کردن،
تصدیق کردن

مسری، واگیر
دار

بر خورد،
درگیری

جسد، جنازه

موافقت
کردن

حیله گر، مکار

در نظر
گرفتن

مجرم، مقصر

Customary

Debtor

Data

Decade

Daze

Deceive

Debate

Decrease

مرسوم،
معمول

بدهکار،
مقروض

اطلاعات

دهه، ده سال

گیج کردن،
منگ کردن

فریب دادن

بحث، مجادله

کاهش دادن،
کم شدن

Defect

Deliberate

Defiant

Delinquent

Defraud

Denounce

Dejected

Dense

عیب ، نقص

سنجیده ،
سنجیدن ، حساب
شده

نافرمان ،
متمرد

مجرم ، بزه
کار

گول زدن

سرزنش
کردن

غمگین ،
افسرده

انبوه ، متراکم

Depart

Despite

Depict

Detect

Deprive

Detest

Descend

Detour

به رغم ، علي
رغم

حرکت،
عزیمت کردن

یافتن ، پیدا
کردن

ترسیم کردن،
تصویر کردن

متنفر ، بیزار
بودن از

محروم کردن،
بی نصیب کردن

مسیر
انحرافی

فرود آمدن

Devise

Disaster

Devour

Discard

Dilemma

Disclose

Diminish

Dismal

اندیشیدن،
کشیدن

فاجعه،
مصیبت

با ولع خوردن

کنار گذاشتن،
دست کشیدن

دو راهی

فاش، افشا
کردن

کم شدن،
کاهش یافتن

گرفته، غم
انگیز

Dispute

Doubt

Disrupt

Drastic

Distress

Dread

Document

Drench

مشاجره ، جر
و بحث

شک ، تردید

به هم زدن ،
مختل کردن

حاد ، شدید ،
جدي

اندوه ، غم

ترسیدن از

سند ، مدرک

خیس کردن

Drought

Editor

Duplicate

Elevate

Dwindle

Eliminate

Economical

Embrace

خشکسالی،
خشکی

ویراستار،
مصحح

رونوشت،
کپی

بلند کردن،
بالا بردن

به تدریج کم
شدن، کاهش
یافتن

رفع کردن،
قطع کردن

صرفه جو،
مقتصد

بغل، آغوش

Emerge

Enormous

Employee

Envy

Encourage

Epidemic

Endure

Essential

بيرون آمدن،
ظاهر شدن

بسیار بزرگ

کارمند، کارگر

حسادت،
حسودی

تشویق،
ترغیب کردن

شیوع، انتشار

تحمل کردن،
دوام آوردن

ضروری،
واجب

Estimate

Exaggerate

Evade

Excel

Event

Excessive

Evidence

Exempt

برآورد،
تخمین

مبالغه کردن

طفره رفتن
از

بهتر بودن از

رویداد، رخداد

بیش از حد،
زیاده از حد

مدرک، دلیل

معاف، معاف
کردن

Exhaust

Explore

Exhibit

Expose

Expand

Extract

Expensive

Famine

مصرف کردن،
تمام کردن

بررسی کردن

نمایشگاه

نشان دادن،
نمایان کردن

گسترش
دادن

بیرون کشیدن،
استخراج کردن

گران، گران
قیمت

قحطی،
کمبود

Feeble

Fierce

Feminine

Final

Fertile

Finance

Fiction

Flee

ضعيف ، نا
توان

وحشي،
درنده

زنانه ، مربوط به
زنان

نهايي ، پاياني

حاصل خيز،
بارور شده

امور مالي

داستان ، قصه

فرار كردن،
گريختن

Flexible

Frank

Forbid

Frequent

Fortunate

Frigid

Fragile

Fugitive

انعطاف پذیر

صریح ، روشن ،
صادقانه

ممنوع ، قدغن
کردن

فراوان ، زیاد

خوشبخت ،
سعادت‌مند

بسیار
سرد ، سرد

شکستنی ،
شکننده

فراری ،
متواری

Gallant

Gloomy

Glance

Grateful

Gleam

Guide

Glimpse

Hardship

دلیر ، شجاع

تیره ، تیره و
تار

نگاه اجمالی،
نگاه

متشکر،
ممنون

نور ضعیف،
پرتو

راهنما ، بلد

نگاه اجمالی،
نگاه گذرا

سختی،
مشقت

Harmony

Hazy

Harsh

Heed

Harvest

Heir

Hasty

Hesitate

هماهنگي،
سازگاري

مه آلود، غبار
آلود

خشن، زير

توجه كردن به

درو، محصول

(وارث) مرد

عجول، نا
شکيبا

مردد بودن،
ترديد كردن

Hinder

Identify

Homicide

Idle

Horrid

Idol

Humid

Ignite

مانع شدن

شناختن،
تشخيص دادن

قتل، جنایت

بي کار، تنبل،
ول گشتن

وحشتناک،
ترسناک

بت، محبوب

مرطوب،
شرجي

آتش گرفتن،
مشتعل کردن

Ignore

Ingenious

Illegal

Inhabit

Illustrate

Innovative

Indifference

Insist

نادیده گرفتن

مبتکر ، خلاق

غیر قانونی

ساکن شدن

روش ساختن،
توضیح دادن

مبتکر ، خلاق

بی علاقگی ، بی
توجهی

پافشاری کردن،
اصرار کردن

Jagged

Jolly

Jealous

Journalist

Jeopardize

Justice

Jest

Juvenile

دنداندار، دندان
دندان

سرخوش،
شاد

حسود

روزنامه نگار

به خطر
انداختن

عدالت،
انصاف

شوخی، مزاح

نوجوان،
کودک

Keen

Lecture

Keg

Legend

Kneel

Legible

Lack

Linger

تیز ، مشتاق

درس ،
کنفرانس

بشکه

افسانه ،
اسطوره

زانو زدن ، به زانو
افتادن

خوانا ، قابل
خواندن

نداشتن ، فاقد
بودن

فس فس
کردن ، معطل
کردن

Logical

Lunatic

Lottery

Magnify

Loyalty

Maim

Lubricate

Maintain

منطقي،
معقول

ديوانه ، جنون
آمیز

قرعه کشي،
بخت آزمایي

بزرگ کردن،
درشت کردن

وفاداري

معلول ، علیل
کردن

روغن زدن

نگهداري کردن،
حفظ کردن

Majestic

Massive

Majority

Matrimony

Manipulate

Mature

Masculine

Maximum

با عظمت ، با
شکوه

بزرگ ، عظیم

اکثریت،
اعظم

ازدواج ، نکاح

ماهرانه به کار
بردن

رسیده ، پخته،
بالغ

مردانه ، مثل
مردها

حداکثر،
بیشترین

Mediocre

Migrate

Menace

Miniature

Merit

Minimum

Microscope

Minority

معمولي،
متوسط

مهاجرت
کردن

خطر، تهديد

مدل كوچك

حسن، مزيت

حداقل

ميكروسكوپ

اقليت

Miserly

Morality

Misfortune

Morgue

Molest

Morsel

Monarch

Mortal

خسيس،
ناخن خشک

اخلاقيات،
اصول اخلاقي

بدشانسي، بد
اقبالې

سر د خانه،
آرشيو

اذيت کردن

لقمه، تکه

پادشاه، شاه

فاني، فنا پذير

Mount

Municipal

Mourn

Mute

Multitude

Mythology

Mumble

Narcotic

بالا رفتن از

شهري،
شهرداری

سوگواري
کردن

ساکت، آرام

فراواني، تعدد

اسطوره
شناسي،
اساطير

زیر لب گفتن

داروي مخدر

Negative

Nominate

Neglect

Nourish

Neutral

Novel

Nimble

Numb

منفي

منصوب کردن،
تعيين کردن

بي توجهي
کردن

تغذيه کردن،
تقويت کردن

بي طرف،
خنثي

رمان ، داستان
بلند

چابک ، چالاکی

بي حس،
کړخت

Numerous

Observant

Oath

Obstacle

Obedient

Obtain

Obesity

Obvious

بي شمار،
زياد

تيزبين ، دقيق

قسم ، سوگند

مانع ، سد

مطيع،
فرمانبردار

به دست
آوردن

چاقي ، فريبهي

آشكارا ، واضح

Occupant

Outlaw

Opponent

Pacify

Opt

Panic

Oral

Parole

ساکن ، مقیم

یاغی ، قانون
شکن

حریف ،
هماورد

آرام کردن ، فرو
نشانندن

انتخاب کردن

ترس ،
وحشت

شفاهی ،
گفتاری

آزادی
مشروط

Partial

Penalize

Patriotic

Penetrate

Pauper

Pension

Pedestrian

Peril

نا تمام ، ناقص

مجازات
کردن

وطن پرست،
دوست

رخنه ، نفوذ
کردن در

فقیر ، مسکین

حقوق
بازنشستگی،
مستمری

عابر پیاده

خطر،
مخاطره

Perish

Pioneer

Persist

Placard

Persuade

Plea

Pierce

Pledge

هلاک شدن،
تلف شدن

پیشگام، پیش
قدم

پافشاری،
اصرار کردن

پلاکارد، شعار

متقاعد کردن

تقاضا،
درخواست

سوراخ کردن،
شکافتن

قول، قول
شرف

Pollute

Possible

Ponder

Postpone

Popular

Potential

Population

Precaution

آلوده کردن

ممکن ، شدنی

تعمق کردن،
فکر کردن

تاخیر انداختن

پر طرفدار،
محبوب

استعداد،
توانایی

جمعیت،
مردم

احتیاط ، احتیاط
کاری

Precede

Preserve

Predict

Prior

Prejudice

Probe

Preoccupied

Proceed

مقدم بودن بر

محافظت
کردن

پیش بینی
کردن

قبلی ، قبل

پیش دآوری،
تعصب

جست جو
کردن در

دل مشغول،
حواس پرت

پیش رفتن،
ادامه دادن

Prohibit

Prosecute

Prominent

Prosper

Promote

Provide

Prompt

Pursue

قدغن کردن،
منع کردن

تعقیب کردن،
دنبال کردن

مشهور،
سرشناس

موفق بودن،
رونق گرفتن

ترفع دادن،
ارتقا دادن

فراهم کردن،
تامین کردن

فوری، سریع

تعقیب کردن

Qualify

Quota

Quantity

Quote

Quarter

Radical

Quench

Rage

صلاحیت
داشتن

سه‌میه،
قسمت

مقدار، کمیت

نقل قول، نقل
قول کردن

ناحیه، منطقه

آدم رادیکال،
آدم افراطی

فرونشاندن،
از میان بردن

خشم، غضب

Rapid

Recede

Rarely

Recent

Rash

Reckless

Rave

Recline

تند ، سریع

عقب رفتن ،
عقب کشیدن

به ندرت ،
گهگاه

اخیر ، تازه ،
جدید

جوش ، دانه های
پوستی

بی پروا ، بی
ملاحظه

پرت و پلا
گفتن

دراز کشیدن

Redeem

Rehabilitate

Refer

Reject

Reform

Relate

Refrain

Relieve

پس گرفتن،
وفا کردن

مرمت کردن،
بازسازی کردن

محول کردن به،
ارجاع کردن

رد کردن،
نپذیرفتن

اصلاح کردن

گفتن ، نقل
کردن

خود داری،
پرهیز کردن

آرام کردن،
تسکین دادن

Reluctant

Resign

Repetition

Resist

Reptile

Respond

Resent

Resume

بي ميل،
ناراضی

استعفا دادن

تکرار،
بازگویی

مقاومت کردن
در برابر

خزنده

پاسخ، جواب
دادن

رنجیدن از

از سر گرفتن،
دوباره شروع
کردن

Retain

Rival

Reveal

Roam

Revise

Rural

Revive

Sacred

نگه داشتن،
حفظ کردن

رقیب ، حریف

نشان دادن

پرسه زدن،
پلکیدن

تجدید نظر
کردن در

روستایی

زنده کردن ، احیا
کردن

محترم،
مقدس

Scald

Security

Scarce

Sensitive

Scorch

Severity

Scowl

Shriek

سوزاندن ، ضد
عفوني کردن

امنیت ، ايمني

كمياب ، نادر

حساس ، زود
رنج

سوزاندن ،
خشک شدن

سخت گيري ،
سختي

اخم ، اخم
کردن

جیغ زدن ، جیغ

Shrill

Skim

Signify

Slender

Sinister

Sneer

Site

Snub

چربی را
گرفتن ، نگاه
اجمالي انداختن

زیر ، تیز

لاغر ، باریک
اندام

دلالت داشتن
بر

پوز خند ،
پوز خند زدن

شیطاني ،
شرور

توهين ، تحقير

محل ، جا

Soar

Spontaneous

Solitary

Spouse

Soothe

Squander

Source

Stationary

اوج گرفتن ، پر
کشیدن

خود جوش ، خود
به خود

تنها ، فقط یک

همسر ، زوج

آرام کردن ،
تسکین دادن

تلف کردن ،
هدر دادن

منشاء ، منبع

ثابت ، غیر
متحرک

Subsequent

Surplus

Subside

Survive

Summit

Swarm

Surpass

Symbol

بعد ، بعدی

مازاد ، مانده

فروکش کردن ،
پائین رفتن

زنده ماندن

قله ، اجلاس
سران

دسته ، ازدحام ،
پر بودن

بهتر بودن از

نماد ، مظهر

Sympathetic

Tempest

Tact

Tempt

Talent

Tendency

Temperate

Theory

همدل ، دلسوز توفان ، هياهو

تدبير،
كارداني وسوسه
كردن

استعداد گرايش،
تمايل

معتدل ، ملايم نظريه ، تئوري

Thorough

Toil

Threat

Topic

Thrifty

Torment

Thrust

Torrent

کامل ، تمام
عیار

زحمت ، کار
سخت ، زحمت
کشیدن

خطر ، تهدید

موضوع ،
مبحث

صرفه جو ،
مقتصد

عذاب ، رنج

هل دادن ، پرتاب
کردن

سیل ، موج

Tradition

Transparent

Tragedy

Trifle

Traitor

Tumult

Transmit

Typical

سنت ، رسم

شفاف ، واضح

تراژدي،
فاجعه

مقدار کم،
اندکي

خائن،
خیانتکار

هياهو ، غوغا

پخش کردن،
انتقال دادن

عادي ، معمول

Tyrant

Underdog

Unaccustomed Underestimate

Unanimous Undernourished

Undeniable Undoubtedly

حاکم مطلق،
آدم ظالم

بازنده، ستم
دیده

ناآشنا، خو
نگرفته

دست کم
گرفتن

هم عقیده، هم
داستان

دچار سوء
تغذیه

انکار ناپذیر

بی تردید

Unearth

Unify

Uneasy

Unique

Uneventful

Unite

Unforeseen

Unruly

از زیر خاک
بیرون کشیدن

متحد شدن،
متحد کردن

نا آرام،
پریشان

منحصر به
فرد

عادی،
معمولی

متحد شدن،
یکی شدن

غیر منتظره،
غیر مترقبه

غیر قابل
کنترل

Unstable

Urgent

Untidy

Utensil

Upholstery

Utilize

Urban

Utter

بي ثبات،
متزلزل

فوري، مبرم

نامرتب،
شلخته

وسيله، ابزار

روکش، رویه

به کار گرفتن

شهري

بر زبان آوردن،
گفتن

Vacant

Valiant

Vaccinate

Valid

Vague

Valor

Vain

Vandal

خالي ، بدون
متصدي

دلير ، شجاع

واکسن زدن،
واکسینه کردن

معتبر

مبهم ، گنگ

دلاوري،
شجاعت

مغرور،
خودخواه

خرا بکار

Vanish

Vein

Vapor

Ventilate

Variety

Venture

Vast

Verdict

ناپديد شدن

خلق ، عادت

بخار

تهويه کردن

تنوع،
گوناگوني

کارمخاطره
آمیز ، ريسک

پهناور ، وسيع

حكم ، رای

Verify

Vessel

Vermin

Vicinity

Verse

Vicious

Vertical

Victorious

تصديق ، تايد

کشتي ،
ظرف ، رگ

حشرات
موذي

حول و حوش ،
اطراف

آيه ، بيت ،
مصرع

شرور ، بي
رحم

عمودي ، قائم

فاتح ، پيروز

Vigor

Vision

Villain

Vital

Violent

Vocation

Visible

Volunteer

قدرت ، نیرو

دیده ، بینایی

آدم ضرور

حياتي،
ضروري

خشن،
خطرناک

کار ، شغل،
حرفه

قابل دیدن

داوطلب،
داوطلب شدن

Vulnerable

Warden

Wad

Wary

Wager

Wasp

Wail

Weary

آسيب پذير،
حساس

نگهبان،
سرپرست

دسته ، بسته،
لوله

مواظب،
محتاط

شرط ، شرط
بندي

زنبور بي
عسل

شيون كردن

خسته،
فرسوده

Weird

Witty

Wharf

Wobble

Whirling

Wrath

Wholesale

Wretched

اسرار آمیز،
غریب

بذله گو، شوخ
طبع

اسکله

تکان خوردن،
لرزیدن

چرخان

خشم، غضب

وسیع، عمده

بدبخت،
مفلوک